



خسارت دادرسی

در بخش پیشین تحولات قانون و رویه قضایی در خصوص اصل امکان مطالبه خسارت ناشی از دادرسی و مهم ترین این خسارات یعنی هزینه دادرسی به طور اجمال بررسی شد. حال لازم است به همین ترتیب، به بررسی تحولات قانونی و به تبع آن تغییرات در رویه قضایی در خصوص فروع مختلف مسأله پرداخته شود. در این گفتار که بخش پایانی مقاله محمدهادی فضلعلی - دادیار دادسرای تهران است، مسائلی چون خسارت ناشی از طرح دعوی واهی و تأمین خواسته به طور ناروا، حق الوکاله، حق الزحمه کارشناس، خسارت از خسارت و ... مورد بررسی قرار خواهد گرفت. توضیح این نکته ضروری است که در کلیه موارد، هرگاه میزان خسارت و هزینه‌ها به موجب قانون یا تعرفه رسمی معین نشده باشد، دادگاه به تشخیص خود یا به نظر کارشناس، میزان هزینه را تعیین می نماید. (ماده ۵۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی).

دادرسی برای مطالبه خسارت خود، مهلت داشت اما در قانون جدید، قید مهلت به طور صریح وجود ندارد، با این حال این مهلت از مفهوم مخالف تبصره یک همین ماده قابل استنباط است: «در غیر مواردی که دعوی خسارت مستقلاً یا بعد از ختم دادرسی مطرح شود مطالبه خسارتهای موضوع این ماده مستلزم تقدیم دادخواست نیست».

۲- قانون جدید استحقاق خوانده بر مطالبه خسارت را مشروط به علم و عمد خواهان نموده است فی الواقع قانونگذار در اینجا نظری را برگزیده که مطابق آن تنها کسی که در مقام اجرای حق، مرتکب تقصیر شده، مسؤول جبران خسارت است. طبق ظاهر این ماده خوانده برای دریافت خسارت باید علم و عمد خواهان را اثبات کند که البته کار دشواری است. لذا اصلح آن است که دادگاه در جهت تضمین حقوق خوانده، طرح دعوی بی اساس را به خودی خود اماره بر علم و عمد خواهان تلقی نموده و خوانده را از اثبات این موضوع بی نیاز سازد و در عوض خواهان را مکلف به اثبات بی تقصیری خود بنماید.

به موجب حکم تمیزی شماره ۱۱۵۶ مورخ

به طور ناروا دعوی را طرح کند و در نتیجه آن به خوانده دعوا خسارتی وارد کند، مقصر شناخته می شود و باید خسارات وارده را جبران نماید.

ماده ۷۱۲ قانون آیین دادرسی مدنی سابق مقرر می داشت: «مدعی علیه می تواند خسارتی که به سبب دادرسی به او وارد شده است قبل از اعلام ختم دادرسی از مدعی علیه مطالبه نماید، در این صورت دادگاه ضمن حکم راجع به اصل دعویا به موجب حکم علی حده محکوم علیه را به تأدیه خسارت ملزم خواهد نمود.»

چنانچه ملاحظه می شود قانون جدید دو تفاوت آشکار با قانون سابق دارد:

۱- مطابق قانون سابق، خوانده تا قبل از اعلام ختم

■ گفتار دوم: فروع مختلف قابل بحث در خصوص موضوع

بنداول: خسارت ناشی از اقامه دعوی واهی

الف: مطابق اصل سی و چهارم قانون اساسی دادرسی حق افراد است و همه افراد حق دارند برای رسیدن به مطالبات خود به دادگاه مراجعه کرده و دادخواهی نمایند. اما آیا این حق، حقی مطلق است و آیا اشخاص می توانند به بهانه داشتن این حق و اعمال آن، به طور نادرست مبادرت به اقامه دعوا کنند و به دیگران ضرر برسانند؟ پیش تر نظریات مختلف را در این باب ملاحظه کردیم. و گفتیم که مطابق اصل چهارم قانون اساسی هیچ کس نمی تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار غیر قرار دهد. لذا اگر کسی

از این لحاظ مقبول تر است (مگر این که از ملاک ماده ۵۱۵ استفاده شود).

د: به موجب ماده ۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی جدید عدم حضور هر یک از طرفین در جلسه دادرسی، مانع رسیدگی و اتخاذ تصمیم نیست. در موردی که دادگاه محتاج به اخذ توضیح از خواهان باشد و خواهان در جلسه ای که برای توضیح معین شده حاضر نشود و با اخذ توضیح از خواننده هم نتواند رأی بدهد دادخواست خواهان ابطال می شود و همچنین اگر هیچ یک از طرفین حاضر نشوند و دادگاه نتواند رأی بدهد نیز دادخواست خواهان ابطال می شود. (ماده ۱۶۵ سابق)

در این خصوص شعبه چهارم دیوان عالی کشور در حکم شماره ۱۶۰۰ مورخ ۲۶/۹/۲۸ چنین آورده است: «به موجب ماده ۱۶۵ خواننده حق دارد در صورت عدم حضور خواهان ابطال دادخواست و حکم به خسارت خود را درخواست نماید». در این حکم که خواننده می تواند به موجب دادخواست، خسارت وارده به خود را در اثر ابطال دادخواست مطالبه کند تردیدی وجود ندارد اما مطالبه خسارت بدون تقدیم دادخواست از طرف خواننده، به هیچ یک

**مطابق ماده ۱۰۹
قانون آیین دادرسی مدنی در
کلیه دعاوی مدنی خواننده
می تواند برای تأدیه خسارت
ناشی از هزینه دادرسی و
حق الوکاله که ممکن است
خواهان محکوم شود از
دادگاه تقاضای تأمین نماید**

از انواع دلالات، از ماده ۱۶۵ سابق استفاده نمی شود. بنابراین حکم مزبور صحیح به نظر نمی رسد.

ه: مطابق ماده ۶ الحاقی به قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۴۷/۱۰/۲۰ در دعاوی که موضوع آن مطالبه وجه نقد و دعاوی مستند به اسناد عادی است دادگاه می تواند بنا به تقاضای خواهان بدون اخطار به خواننده و در جلسه اداری فوق العاده با ملاحظه اصول اسناد خواهان رسیدگی و با اخذ تأمین کافی (برای جبران خسارت احتمالی خواننده) اقدام به صدور حکم غیابی نماید. به موجب ماده ۱۰ همین قانون هر گاه حکمی که طبق ماده ۶ صادر می شود مورد اعتراض محکوم علیه واقع شود اما نتیجه تأیید گردد، محکوم علیه علاوه بر پرداخت هزینه دادرسی و خسارات قانونی دیگر در حق خواهان به تناسب مدتی که دعاوی در جریان بوده است، به پرداخت مبلغی حداکثر تا ۱۰ درصد خواسته به علت اعتراض غیر موجه، به نفع صندوق دولت محکوم خواهد شد و هر گاه پس از اعتراض به حکم غیابی

مذکور در ماده ۶، حکم به بی حقی خواننده صادر شود، دادگاه ضمن صدور حکم علاوه بر محکومیت و اخوانده به «پرداخت هزینه دادرسی و حق الوکاله و هزینه سفر وکیل» به تناسب مدتی که دعاوی در جریان بوده و با توجه به نحوه عملیات اجرایی او را به پرداخت مبلغی حداکثر تا ۱۰ درصد خواسته (به عنوان جریمه دعاوی واهی به نفع وخواه) و معادل همان مبلغ نیز به نفع صندوق دولت محکوم خواهد کرد.

ماده ۱۱ قانون فوق نیز مقرراتی را در خصوص نحوه وصول خسارت وخواه و جریمه دولت از محل تأمین اخذ شده بیان کرده است. مقررات سه ماده مذکور - که موارد استفاده عملی چندانی هم نداشت - در قانون جدید آیین دادرسی مدنی دیده نمی شود که شاید حذف آن بنا بر ملاحظه حقوق خواننده بوده است.

بند دوم: خسارت ناشی از تأمین خواسته به طور ناروا مطابق ماده ۲۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی سابق، خواهان می توانست قبل از تقدیم دادخواست یا ضمن دادخواست راجع به اصل دعاوی یا در جریان دادرسی و در موارد زیر از دادگاه درخواست تأمین خواسته نماید و دادگاه مکلف به قبول آن بود:

۱. دعاوی مستند به سند رسمی باشد؛
۲. خواسته در معرض تضییع و یا تفریط باشد؛
۳. مدعی خساراتی را که ممکن است به طرف مقابل وارد آید تقدماً به صندوق دادگاه بردارد و تعیین میزان خسارت به نظر دادگاهی است که درخواست تأمین را پذیرفته است. در صورتی که قرار تأمین اجرا شده و مدعی در اصل دعاوی به موجب رأی نهایی محکوم به بی حقی شود، وجه تودیع شده، بابت خسارت تأمین، به محکوم له پرداخت می شود.
۴. در سایر موارد که به موجب قانون مخصوص دادگاه مکلف به قبول درخواست تأمین باشد، ماده ۲۳۹ همان قانون نیز مقرر می داشت: در صورتی که درخواست کننده تأمین به موجب حکم نهایی محکوم به بطلان دعاوی شود، طرف او حق خواهد داشت خساراتی را که از تأمین وارد شده است مطالبه کند. تأمین خواسته ابزار مناسبی برای حفظ حقوق خواهان و نیل سریعتر به خواسته نهایی و یا حداقل حصول اطمینان به وصول خواسته است. منتهی چون هنوز رسیدگی کامل به دعاوی صورت نگرفته و استحقاق خواهان به طور قطع مسلم نیست، اولاً مال توقیف شده تا هنگام قطعیت حکم به خواهان داده نمی شود؛ ثانیاً - برای توقیف اموال خواننده احراز شرایطی (از قبیل رسمی بودن اسناد دعاوی و...) لازم است. معمول ترین راه برای تأمین خواسته این است که خواهان خساراتی را که احتمالاً در اثر عدم توقیف دعاوی و در نتیجه، توقیف ناروای اموال خواننده به او وارد می شود، تقدماً به صندوق دادگستری بردارد.

البته لازم به ذکر است که خسارت ناشی از تأمین خواسته، خسارت دادرسی تلقی نمی شود (رأی اصراری

شماره ۱۶۵۰ مورخ ۱۳۴۰/۵/۱۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور) ولی به هر صورت جزء خساراتی است که در جریان دادرسی تولید می شود و ما از این جهت، آن را مورد بررسی قرار می دهیم.

آنچه در ماده ۲۲۵ سابق به روشنی معلوم نشده و موجب اختلاف نظر دادگاهها می شد، این بود که اگر خواهان نهایتاً نتواند حقی را به نفع خود ثابت کند، آیا خواننده برای جبران خسارت ناشی از تأمین خواسته می بایست مبادرت به تقدیم دادخواست کند و یا این که کافی است یک درخواست معمولی تقدیم دادگاه نموده و جبران خسارت خود را بخواهد؟ و آیا دادگاه باید تمام وجه ایداعی را بدون محاسبه خسارت واقعی وارد شده به خواننده، به وی بدهد یا باید میزان خسارت را با رسیدگی معلوم کند؟ و اگر تعیین خسارت محتاج به رسیدگی است و حیثاً به دادخواست هم نیاز ندارد چنانچه مبلغ وجه تودیی برای جبران خسارت کافی نباشد، مازاد آن چگونه از خواهان گرفته می شود؟ آیا نیاز به تقدیم دادخواست جدید دارد؟ و نهایتاً اینکه اگر خواننده تقاضای جبران ضرر خود را نکند، تکلیف وجه ایداعی چیست و تا چه موقع باید در صندوق دادگستری بماند و خواهان چگونه می تواند وجه نقد خود را مسترد دارد؟

شعبه ۱ دیوان عالی کشور در احکام ۲۷۳ و ۲۷۴ مورخ ۱۳۱۶/۲/۱۱ (که قبل از تصویب قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۱۸ صادر شده است) دادگاه را مکلف به رسیدگی و تخمین خسارت ناشی از تأمین خواسته (در صورت تقاضای خواننده) دانسته بود. هیأت عمومی (شعب حقوقی) دیوان عالی کشور نیز در رأی اصراری شماره ۱۶۵۰ مورخ ۱۳۴۰/۵/۱۰ به طور ضمنی چنین نظر داده بود که صدور حکم بر پرداخت خسارت ناشی از اجرای قرار تأمین خواسته - که خسارت دادرسی هم تلقی نمی شود - نیازمند رسیدگی در مرحله بدوی است و نهایتاً چنین نتیجه گرفته بود که خواننده نمی تواند این خسارت را در مرحله پژوهشی مطالبه کند.

و اما در مورد پرسشهای بعدی، کمیسیون آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی در نظریه ای، دادگاه سؤال کننده را چنین راهنمایی کرده بود: «اگر خواهان وجه ایداعی را به استناد این که محکوم له درصدد مطالبه خسارت بر نیامده، مطالبه کند باید انصراف خواننده را از مطالبه خسارت با تقدیم دلیل قطعی ثابت کند والا وجه مسترد نمی شود. حال اگر وجه به مدت طولانی در صندوق بماند و خواهان، این امر را دلیل اعتراض خواننده قرار دهد، دادگاه می تواند به خواننده اخطار کند تا اگر خسارت می خواهد در مدت معینی مراجعه کند والا وجه به خواهان داده می شود.»

نظریه فوق اگر چه تا حدودی راه گشا بود ولی نقص ناشی از سکوت قانون را برطرف نمی کرد و نظریات مخالف دیگری هم وجود داشت. چنانکه یکی از حقوقدانان اعتقاد بر این داشت که اگر اعتراض خواننده محرز باشد، دولت می تواند وجه تودیی را به قصد تملک حیات کند. نادرستی این نظریه کاملاً

آشکار است چرا که اعراض به حقوق عینی تعلق می گیرد. لذا لازم است مالکیت قطعی خواننده بر تمام وجه ایداعی مسلم باشد که این امر هم نیازمند درخواست خواننده و رسیدگی ماهوی دادگاه می باشد و اگر بعد از این رسیدگی و استقرار مالکیت قطعی خواننده بر وجه توقیف شده، چنانچه وی - در فرض بسیار استثنایی - از دریافت آن صرف نظر کند، باز هم تملک مال مزبور توسط دولت، توجیه منطقی و قانونی ندارد و مال مزبور باید به مالک اولیه اش یعنی خواهان برگردد.

به هر حال قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۷۹ در ماده ۱۲۰، حکم قضیه را به طور کاملاً شفاف روشن نمود و به تمام اختلافات پایان داد: ماده ۱۲۰ - «در صورتی که قرار تأمین اجرا گردد و خواهان به موجب رأی قطعی محکوم به بطلان دعوا شود و یا حقی برای او به اثبات نرسد، خواننده حق دارد ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ حکم قطعی، خسارتی را که از قرار تأمین دلیل به او وارد شده است با تسلیم دلایل به دادگاه صادر کننده قرار مطالبه کند. مطالبه خسارت در این موارد

در موردی که دادگاه محتاج به اخذ توضیح از خواهان باشد و خواهان در جلسه ای که برای توضیح معین شده حاضر نشود و با اخذ توضیح از خواننده هم نتواند رأی بدهد دادخواست خواهان ابطال می شود

بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی صورت می گیرد. مفاد تقاضا به طرف ابلاغ می شود تا چنانچه دفاعی داشته باشد ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ با دلایل آن را عنوان نماید. دادگاه در وقت فوق العاده به دلایل طرفین رسیدگی و رأی مقتضی صادر می نماید. این رأی قطعی است. در صورتی که خواننده در مهلت مقرر مطالبه خسارت ننماید، وجهی که بابت خسارت احتمالی سپرده شده به درخواست خواهان به او مسترد می شود. چنانکه ملاحظه می شود این ماده ترتیب کاملاً معقول و متناسبی را پیش بینی کرده است.

بند سوم: خسارت ناشی از دستور موقت دستور موقت یکی از طرق فوق العاده برای وصول هر چه سریعتر به نتیجه نهایی دعوا است هر چند به حکم قانون تأثیری در اصل دعوا ندارد و البته استفاده از آن محدود به مواردی است که فوریت داشته باشد. به هر روی مطابق ماده ۷۸۱ قانون آیین دادرسی مدنی سابق، دادگاه مجاز بود برای جبران خسارت احتمالی که از دستور موقت حاصل می شود از مدعی تأمین بخواهد که در این صورت صدور این دستور منوط به

دادن تأمین بود. ماده ۳۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی جدید دادگاه صادر کننده دستور موقت را مکلف به اخذ تأمین از متقاضی کرده است که در واقع اختیار دادگاه را کاهش داده و در جهت تضمین حقوق خواننده گام برداشته است.

مطابق ماده ۳۲۳ قانون جدید در صورتی که خواهان ظرف بیست روز از تاریخ صدور دستور، اقدام دعوا نکند یا در صورت اقامه دعوا، ادعایش رد شود به جبران خسارتی که طرف دعوا در اجرای این دستور متحمل شده محکوم خواهد شد.

حکم ماده ۳۲۳، همان حکم مقرر در ماده ۷۸۵ سابق است الا این که متن قانونی سابق کاملتر بوده و علاوه بر جبران خسارت ناشی از اجرای دستور موقت، تأدیه خسارتی را نیز که خواننده برای دادن ضامن و وثیقه و غیره جهت جلوگیری از اجرای دستور موقت متحمل شده بود، مقرر می داشت.

در مورد چگونگی مطالبه خسارت و نحوه رسیدگی دادگاه، قانون حکمی نداده ولی می توان از ملاک ماده ۱۲۰ (در خصوص خسارت ناشی از تأمین خواسته) در این مورد نیز استفاده کرد. شعبه ۵ دادگاه عمومی تهران در حکم شماره ۹۲۱ مورخ ۱۳۱۵/۱۱/۶۲ ضمن صدور حکم بر پرداخت خسارت ناشی از صدور دستور موقت، برای تعیین ارزش پول، شاخصهای بانک مرکزی را ملاک قرار داده است.

بند چهارم: حق الوکاله

در غالب دادرسیهای حقوقی به لحاظ پیچیدگیهای فراوان، حضور وکیل برای طرح و تعقیب دعوا یا پاسخ به آن، برای اصحاب دعوا که نوعاً به امور حقوقی آشنایی ندارند، ضرورت دارد. مخصوصاً با توجه به لزوم رعایت بی طرفی دادگاه و منع تحصیل دلیل از سوی دادگاه برای طرفین، مداخله وکیل در پیشبرد دعوا، بسیار مفید واقع می شود. این است که حق الوکاله با توجه به معنی به بودن مبلغ آن، همواره یکی از مهمترین موارد تحت شمول خسارت دادرسی بوده است.

ماده ۷۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی سابق حق الوکاله را به عنوان یکی از موارد خسارت دادرسی در کنار هزینه دادرسی ذکر کرده بود. ماده ۲۲۵ مکرر همان قانون (راجع به تأمین خسارت ناشی از طرح دعوی واهی) و نیز ماده ۱۰ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون آیین دادرسی مدنی و الحاق موادی به آن مصوب ۲۰/۸/۴۷ (راجع به دعوی مطالبه وجه نقد به استناد سند عادی) هم به حق الوکاله به عنوان خسارت دادرسی اشاره کرده بود.

علاوه بر اینها قانون وکالت ۱۳۱۵/۱۱/۲۵، همچنین قانون استقلال کانون وکلا و نیز آیین نامه های مربوط به حق الوکاله و هزینه مسافرت وکلا (مصوب سالهای ۱۳۱۶ و ۱۳۴۱) مقرراتی راجع به میزان حق الوکاله و نحوه مطالبه آن وضع کرده بودند. محاکم نیز بر مبنای این مقررات و با استناد به قواعد لاضرر و تسبیب، به پرداخت حق الوکاله وکیل در حق محکوم له حکم می دادند. که نمونه هایی از رأی

صادره را پیشتر ملاحظه کردیم. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی به لحاظ تردیدی که در اصل مطالبه خسارت دادرسی به وجود آمد، در مورد حق الوکاله نیز رویه بخشی از دادگاهها دستخوش دگرگونی و تغییر گردید.

به عنوان مثال شعبه ۱۰ دیوان عالی کشور در پرونده ۱۰/۳۱۰/۷۰ مطالبه حق الوکاله را فاقد مجوز شرعی دانسته است. شعبه ۵ دادگاه کیفری ۲ شهری نیز در دادنامه شماره ۱۵۲۱-۱۵۲۰ مورخ ۷۳/۹/۲۳ دعوای مطالبه حق الوکاله را به لحاظ مغایرت آن با موازین شرعی و قانونی مردود اعلام کرده است.

با این حال بسیاری دیگر از محاکم همچنان حق الوکاله وکیل را به عنوان خسارت دادرسی، مورد حقوق حکم قرار می دادند. به عنوان مثال می توان به دادنامه شماره ۲۲۹۵ صادره از شعبه ۱۰ دادگاه عمومی شهری (در پرونده کلاسه ۳۵۷/۱۰/۷۶) اشاره کرد که خواننده را از باب رعایت قواعد تسبیب و لاضرر و در اعمال ماده ۷۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی (سابق) به پرداخت «مطلق خسارت و هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل» محکوم نموده است.

مجمع تشخیص مصلحت نظام در مصوبه مورخ ۷۷/۹/۲۱ خود، به جواز صدور حکم و به پرداخت حق الوکاله در دعوای ناشی از صدور چک بر مبنای تعرفه های قانونی تصریح کرد و نهایتاً قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در ماده ۵۱۹ به طور صریح و در ماده ۱۰۹ به طور ضمنی، قانونی بودن مطالبه حق الوکاله را - در تمام موارد - تأیید کرد و هرگونه ابهامی را در این خصوص زدود.

چند مسأله:

از اصل مسأله قانونی بودن مطالبه حق الوکاله که بگذریم، چند مسأله فرعی نیز در این خصوص وجود دارد که مورد توجه و ابتدای دادگاهها بوده است. ذیلاً به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. مطابق قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵/۱۱/۲۵ حق الوکاله به موجب قراردادی که اجباراً بین وکیل و موکل تنظیم می شد، تعیین می گردید و میزان آن نمی توانست از حد مقرر در آیین نامه وزارت دادگستری تجاوز کند. ماده ۱۹ قانون استقلال کانون وکلای نیز مقرر داشته: میزان حق الوکاله در صورتی که قبلاً بین طرفین توافق نشده باشد طبق تعرفه ای است که به پیشنهاد کانون وکلا و تصویب وزیر دادگستری تعیین می شود. همچنین مطابق قانون مزبور در مقابل اشخاص ثالث همین تعرفه معتبر است مگر اینکه در قرارداد وکالت، مبلغی کمتر از تعرفه برای حق الوکاله تعیین شده باشد. آیین نامه حق الوکاله و هزینه مسافرت وکلا مصوب تیر ماه ۱۳۴۱ که جانشین آیین نامه مورخ ۱۳۱۶/۳/۱۹ گردیده بود، به وکلا اجازه می داد تا بدون رعایت تعرفه، میزان حق الوکاله را معین نمایند. لکن در مقابل محکوم علیه و اشخاص ثالث قرارداد فقط تا

میزان تعرفه معتبر بود. ماده ۱ آیین نامه جدید مصوب ۱۳۷۸/۴/۲۸ رئیس قوه قضائیه نیز همین ترتیب را مقرر داشته است.

در این خصوص آرای ذیل جلب توجه می نماید: - به موجب حکم مورخ ۱۳۱۰/۳/۱۵ دیوان عالی تمیز در پرونده ۶۷۱۰-۴۰۸ میزان خسارت از باب حق الوکاله تابع قرارداد نبوده بلکه تعیین میزان خسارت در این قبیل موارد موکول به نظر عرف و عادت است. « این رأی در زمانی صادر شده بود که هنوز آیین نامه ای درباره تعیین حق الوکاله به تصویب نرسیده بود فلذا اگر مبلغ حق الوکاله را به نظر عرف واگذار کرده چندان عجیب نیست.

شعبه ۱ دادگاه حقوقی ۱ رشت در دادنامه شماره ۳۲ مورخ ۷۲/۱/۱۶ خوانندگان را متضامناً به پرداخت حق الوکاله وکیل طبق قرارداد منعقد محکوم کرده است. ملاحظه می شود در این رأی به تعرفه رسمی اشاره ای نشده و قرارداد فی مابین ملاک قرار گرفته است.

- به موجب حکم شماره ۲۲۲۲ مورخ ۱۳۱۷/۱۰/۳۰ شعبه ۷ دیوان عالی کشور، مطابق

ماده ۱۹ قانون استقلال کانون وکلا نیز مقرر داشته میزان حق الوکاله در صورتی که قبلاً بین طرفین توافق نشده باشد طبق تعرفه ای است که به پیشنهاد کانون وکلا و تصویب وزیر دادگستری تعیین می شود

ماده ۲۴ قانون وکالت، سندی که علاوه بر میزان مقرر به عنوان حق الوکاله از موکل گرفته شود، در دادگاه مؤثر نیست. بنابراین، استدلال به اینکه آیین نامه قانون وکالت، صرفاً ناظر به مواردی است که محکوم له از محکوم علیه خسارت حق الوکاله را مطالبه می کند، صحیح نخواهد بود. لذا مطابق این رأی اگر وکیل بر مبلغی بیش از تعرفه با موکل خود توافق کرده باشد و موکل این مبلغ را نپردازد، مبلغ مازاد از طریق دادگاه قابل مطالبه نیست.

- به موجب حکم شماره ۶/۶۴ مورخ ۱۳۲۰/۶/۳۱ شعبه ۳ دیوان عالی کشور، عدم تعیین مبلغ حق الوکاله در دادخواست، از آنجا که میزان قانونی آن معین است، موجب رد دادخواست مطالبه خسارت نمی شود.

- و نهایتاً مطابق حکم شماره ۱۲۷۱ مورخ ۱۳۲۶/۱۲/۳ شعبه ۱ دیوان عالی کشور، مخارجی که برای اثبات دعوای ضرورت نداشته از قبیل خرج مسافرت و فوق العاده وکیل یعنی حق الوکاله بیش از مبلغ مقرر در تعرفه رسمی (به عنوان خسارت قابل مطالبه نیست.

۲. هرگاه وکالت نامه وکیل محکوم له دلالت بر مجانی بودن وکالت مزبور داشته باشد، مطابق نظر شعبه ۴ دیوان عالی کشور (در حکم شماره ۱۷۴۰ مورخ ۱۳۲۹/۱۱/۵) از آنجا که از این جهت خسارتی متوجه محکوم له نشده است، استحقاق مطالبه آن را ندارد.

۳. به موجب حکم تمیزی شماره ۹۳۴ مورخ ۱۳۱۸/۴/۳ شعبه ۳ دیوان عالی کشور، حق مطالبه خسارت حق الوکاله توقیف بر احرار تأدییه آن به وکیل ندارد بلکه کافی است معلوم شود که محکوم له در محاکمه اصلی وکیل داشته است. لذا خواهان یا خواننده حق مطالبه خسارت حق الوکاله را که داده یا بدهند دارا هستند. بنابراین بر فرض هم که محکوم له حق الوکاله وکیل را نداده باشد، مشارالیه قانوناً حق مطالبه آن را از محکوم علیه خواهد داشت.

بند پنجم: حق الزحمه کارشناس

دستمزد کارشناس به عنوان یکی از موارد تحت شمول خسارت دادرسی در ماده ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی (ماده ۷۱۷ سابق) مورد تصریح واقع شده است. محاکم نیز معمولاً دستمزد کارشناس را جزء خسارات دادرسی احتساب کرده و مورد حکم قرار می دهند. به عنوان مثال به حکم شماره ۴۶۴ مورخ ۷۱/۱۱/۱۴ شعبه ۲۸ دادگاه حقوقی ۱ تهران اشاره می شود که دستمزد کارشناس را به عنوان خسارت قابل مطالبه دانسته است. (پرونده کلاسه ۹/۲۸/۶۷) بالعکس شعبه ۱ دیوان عالی کشور در حکم شماره ۱۳۳۱ مورخ ۱۳۱۸/۶/۱۷ آورده بود: « دادگاه نمی تواند حق کارشناسی را نیز (به عنوان این که تمامی آن را که محکوم له پرداخته) جزء محکوم به قرار دهد. زیرا از مواد مربوط به خسارت تعلق این نوع خسارت به محکوم علیه استفاده نمی شود. »

بند ششم: حق الزحمه داور

مطابق ماده ۴۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹ پرداخت حق الزحمه داوران به عهده طرفین است مگر آن که در قرارداد داورى ترتیب دیگری مقرر شده باشد (ماده ۶۷۰ سابق) مستفاد از این ماده و ماده ۵۱۹ این است که حق الزحمه داور داخل در خسارات دادرسی نمی باشد و دادن عنوان خسارت به آن اساساً مشکل است چنانکه حکم تمیزی شماره ۷۷۵ مورخ ۱۳۱۸/۴/۱۲ شعبه ۱ دیوان عالی کشور هم بر اساس ماده ۳۳ قانون تسریع - که منسوخ است - حق الزحمه داور را جزء خساراتی که محکوم له بتواند از محکوم علیه مطالبه کند، ندانسته است. همچنین مطابق حکم شماره ۱۹۹۵ مورخ ۲۵/۱۱/۱۰ شعبه ۱ دیوان، اگر موضوع دعوا به حکمیت ارجاع شود پرداخت حق داورى به عهده طرفین است و بنابراین محکومیت یک طرف به پرداخت سهمیه طرف دیگر - به عنوان خسارت دادرسی - مجوز قانونی نخواهد داشت.

بند هفتم: هزینه واخواست

در مباحث مربوط به کلیات، به چند رأی که

متضمن پذیرش هزینه و اخواست (اسناد تجاری) به عنوان بخشی از خسارات دادرسی بود، اشاره ای شد. لذا در اینجا نیازی به ذکر مجدد نیست و صرفاً به یادآوری شماره و مرجع صدور آنها اشاره می شود: حکم شماره ۳۲ مورخ ۷۲/۱/۶ شعبه ۱ دادگاه حقوقی ۱ رشت، حکم مورخ ۶۸/۲/۱۳ شعبه ۱۶ دادگاه حقوقی ۱ تهران در پرونده کلاسه ۱۶/۶۸/۲۰۴ و نیز نظریه مورخ ۶۷/۱۰/۱۵ قضات دادگاههای حقوقی ۲ تهران.

بند هشتم: هزینه اجرای حکم

پس از صدور حکم برای اجرای آن لازم است اجرائیه صادر شود و پس از صدور اجرائیه برای اجرای مفاد آن باید حق الاجرا به مأخذ پنج درصد مبلغ محکوم به پرداخته شود. علاوه بر این ممکن است هزینه های دیگری نیز برای اجرای حکم ضرورت داشته باشد نظیر حق الزحمه خبیره و کارشناس و دستمزد ارزیاب و... (ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶) پرداخت حق الاجرا و نیز هزینه های اجرائی، همانند سایر هزینه هایی که از دعوا تولید می شود، بر عهده محکوم علیه است (ماده ۱۶۰ همان قانون)

- مطابق حکم شماره ۲۹۵ مورخ ۱۳۳۰/۳/۱۹ شعبه ۶ دیوان عالی کشور، نیم عشر اجرائی قانوناً به عهده محکوم علیه یا متعهد است اما در مواردی که اجرائیه باطل شده و اداره اجرا عملی انجام نداده باشد، نمی توان آن را به عنوان هزینه دادرسی از متعهد مطالبه نمود.

- همچنین به موجب نظریه ای که قضات محاکم حقوقی ۲ تهران به اتفاق آراء در تاریخ ۶۵/۸/۲۲ اعلام داشته اند، اگر نیم عشر اجرائی و یا هزینه های دیگر اجرائی توسط محکوم له پرداخت شود که در اصل به عهده محکوم علیه بوده است، پس از پرداخت محکوم له حق مراجعه به محکوم علیه مدیون را دارد.

بند نهم: خسارت از خسارت

مطابق ماده ۷۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی سابق «خسارت از خسارت قابل مطالبه نیست» یعنی خسارت در صورتی مورد حکم واقع می شود که موضوع مطالبه خسارت، ناشی از دعوای خسارت نباشد. مسأله خسارت از خسارت قبل از تصویب قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۲۸ نیز در دادگاهها مورد توجه و ابتلا بوده است. چنان که چندین حکم از شعب دیوان عالی کشور در این خصوص صادر شده و مطابق آنها «خسارت محاکمه اختصاص به خسارت اصلی داشته و شامل خسارت ناشی از دعوای خسارت نیست» چرا که اگر قرار باشد به دعوای خسارت از خسارت رسیدگی شود، همین دعوا نیز منشاء خسارات دیگری است و این گونه دعوا خسارت آنها نخواهد داشت. پس از تصویب ماده ۷۱۳ نیز آرای متعددی در این باره صادر شده که به برخی از آنها اشاره می شود:

- مطابق حکم شماره ۱۴۵۸ مورخ ۲۷/۹/۱۵ شعبه ۱ دیوان عالی کشور، ماده ۷۱۳ قانون آیین دادرسی

مدنی (سابق) ناظر به مطالبه خسارت از خسارت تأخیر (ریج در ریح) خسارت از خسارت دادرسی و از این قبیل خسارات است نه مطلق خسارت مانند خسارت دیر کرد.

- به موجب احکام شماره های ۸/۲۷۴ مورخ ۲۰/۸/۲۹ و ۲۴۲۰ مورخ ۲۵/۱۲/۱۲ شعبه ۱ دیوان عالی کشور، اگر اصل دعوای محکوم له مطالبه خسارت دیر کرد پرداخت و عشره محاکمه بوده است، مطالبه هزینه دادرسی و حق الوکاله از محکوم علیه، خسارت از خسارت محسوب است که به موجب ماده ۷۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی قابل مطالبه نخواهد بود.

- به موجب حکم شماره ۲۵۶۵ مورخ ۲۳/۱۱/۱۸ صادره از شعبه ۳ دیوان عالی کشور، اگر اصل خواسته بابت خسارت حق الوکاله باشد، چون طبق ماده ۷۱۳ قانون آیین دادرسی مدنی خسارت از خسارت قابل مطالبه نمی باشد، بنابراین حکم به پرداخت مبلغی بابت خسارت دادرسی همین دعوا خلاف قانون است.

بدیهی است اگر خسارت جنبه اصلی داشته باشد

خسارت محاکمه اختصاص به خسارت اصلی داشته و شامل خسارت ناشی از دعوای خسارت نیست چرا که اگر قرار باشد به دعوای خسارت از خسارت رسیدگی شود همین دعوا نیز منشاء خسارات دیگری است

مانند جبران خسارت ناشی از اتلاف مال غیر، در این صورت تعیین حق الوکاله بلاشکال است و خسارت از خسارت محسوب نمی شود. نکته دیگری که در این باب قابل توجه است این که آیا ضرر و زیان ناشی از جرم یک خواسته اصلی است یا یک خواسته تبعی؟ اگر خواسته اصلی تلقی شود، می توان نسبت به آن بر پرداخت هزینه دادرسی و حق الوکاله نیز حکم صادر کرد و الا خیر. شعبه ۱۳ دادگاه کیفری ۱ شیراز در حکم شماره ۱۰۸۹ مورخ ۷۳/۱۲/۲۲ نظریه نخست را برگزیده است: «چون شاکای با تقدیم دادخواست، مطالبه وجه مورد کلاهبرداری را کرده است، لذا حکم بر محکومیت متهم به پرداخت... ریال بابت اصل خواسته و مبلغ... ریال بابت هزینه دادرسی در حق مدعی خصوصی صادر می شود.» و مطلب آخر این که در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، ماده ای معادل ماده ۷۱۳ سابق مشاهده نمی شود که البته ناشی از غفلت تهیه کنندگان قانون بوده است. بااین حال به نظر می رسد حکم ممنوع بودن مطالبه خسارت از

خسارت با توجه به اصول کلی حقوقی همچنان به قوت خود باقی است.

بند دهم: تهاوت خسارات

مطابق ماده ۵۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی ۷۹ چنانچه هر یک از طرفین از جهتی محکوم له و از جهتی محکوم علیه باشند در صورت تساوی، خسارت هر یک در مقابل خسارت طرف دیگر به حکم دادگاه تهاوت خواهد شد. در غیر این صورت نسبت به اضافه نیز حکم صادر می گردد. این ماده حکم ماده ۷۱۴ سابق را با مختصر تغییرات در عبارت تکرار کرده است، ذیل به چند نمونه از آرای محاکم در این خصوص اشاره می شود: - به موجب حکم شماره ۶۵۹ مورخ ۲۸/۳/۱۷ دیوان عالی کشور، ماده ۷۱۴ راجع به صورتی است که هر یک از طرفین از جهتی محکوم له و محکوم علیه واقع شده باشند و اگر حکمی به نفع کسی صادر نشده باشد تا خسارت تهاوت شود مشمول این ماده نخواهد شد.

- به موجب حکم شماره ۹۲۱ مورخ ۱۳۳۰/۳/۱۸ شعبه ۱ دیوان عالی کشور، دادگاه نمی تواند بدون ذکر دلیل خسارت طرفین را یکسان فرض کرده و به حصول تهاوت قائل گردد.

- به موجب رأی اصراری شماره ۱۷۵۳ مورخ ۱۳۳۱/۱۱/۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور اگر هر یک از طرفین از جهتی محکوم له و محکوم علیه باشند خسارت هر یک در مقابل خسارت طرف دیگر تهاوت خواهد شد.

بند یازدهم: خسارت در دعوای مختوم به سازش

مطابق ماده ۵۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی جدید، دعوایی که به طریق سازش خاتمه یافته باشد، حکم خسارت نسبت به آن صادر نمی شود مگر این که ضمن سازش نسبت به خسارت وارده تصمیم خاصی اتخاذ شده باشد. این ماده حکم مقرر در ماده ۷۱۵ قانون سابق را با مختصر تغییرات عبارتی تکرار کرده است. ذیل به دو رأی که در این ارتباط صادر یافته اشاره می شود:

- به موجب رأی دیوان عالی تمیز به شماره ۱۰۱۷-۳۳۴۳ به تاریخ ۱۳۰۹/۷/۲۸، چیزی که بر عهده محکوم له قرار نگرفته از محکوم علیه قابل مطالبه نیست مثلاً اگر دعوا بعد از صدور حکم و قبل از اجرای آن، به صلح ختم شود عشره اجرایی تعلق نگرفته تا اگر محکوم له آن را پرداخت، بتواند از محکوم علیه مطالبه کند.

- به موجب حکم شماره ۳ مورخ ۱۳۲۸/۱/۶ شعبه ۶ دیوان عالی کشور، دعوایی که به طریق صلح خاتمه یافته باشد، حکم خسارت نسبت به آن داده نمی شود مگر این که در ضمن صلح قراری نسبت به خسارت داده شده باشد.

بند دوازدهم: خسارت در دعوای دولت و دعوای علیه دولت

قسمت اخیر ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی سابق دولت و دادستان را از پرداخت هزینه دادرسی معاف کرده بود. لذا این پرسش ایجاد شد که اگر دولت در

هر چند نیمی از آن هم به خزانه واریز می شود) و گذشته از این دادستان به عنوان نماینده جامعه عمل می کند و باید از این محدودیت معاف باشد. نتیجه:

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و به تبع آن پیدایش اندیشه های نوین در عرصه های مختلف، که بعضاً همراه با نگاه غضب آلود با دست کم تردیدآمیز به سنتهای به جا مانده از دوران گذشته بود، چندی از رویه های سابق، غیر شرعی انگاشته شدند. لیکن گذشت زمان و بروز مشکلات متعدد ناشی از این تلقی عجولانه، نمایاند که همه آن رویه ها واقعاً غیر شرعی نبوده و بعدها ضرورت وجود بسیاری از آنها به اقتضای اوضاع و شرایط روز جامعه - که از نظر شرعی هم در غالب احکام ثانویه قابل توجیه هستند - ثابت گردید. به هر روی حسن نیت و صلاح اندیشی مصادر تصمیم ساز موجب تعدیل چنین موضع گیری خشن با سنن سابق شده و تدریجاً با اصلاح و ترمیم مقررات، برخی رویه های منسوخ، مجدداً احیا گردیدند. برای نمونه می توان به مسأله وحدت و تعدد قاضی، قطعیت احکام یا قایل تجدید نظر بودن آنها، خسارت تأخیر تأدیه، مرور زمان کیفری، نهاد دادرسی، شورای داوری و... اشاره کرد. قواعد مربوط به الزام محکوم علیه به پرداخت خسارت دادرسی نیز از همین جمله است که سیر تطور قوانین و رویه قضایی بعد از انقلاب و رجعت مجدد به قواعد پیشین را در قسمتهای مختلف پژوهش ملاحظه کردیم و دیدیم که وقوف به غیر شرعی نبودن این مقررات، موجب پذیرش دوباره آن به شکل سابق گردید. بدین امید که در تمام تصمیم گیریهای مهم، نگرش کارشناسانه و نقادانه بر تلقیهای بی اساس و برگرفته از احساسات تعدیل نشده، ترجیح یابد. ان شاء الله

به هر صورت قانون آیین دادرسی مدنی جدید در خصوص معافیت دولت و دادستان از پرداخت هزینه دادرسی هیچ حکمی ندارد و موضوع کاملاً مسکوت مانده. مسکوت در مقام بیان نیز دلالت بر حذف این معافیت دارد. لغو معافیت دولت از پرداخت هزینه دادرسی معقول به نظر می رسد. زیرا: اولاً - نیمی از پولی که دستگاههای دولتی بابت هزینه دادرسی به دادگستری می پردازند، در اختیار قوه قضائیه قرار می گیرد و به بهبود وضع مالی این قوه کمک می کند؛ ثانیاً - به حفظ حقوق اشخاص در برابر

لغو معافیت دادستان از پرداخت هزینه دادرسی که وی را ملزم به پرداخت هزینه دادرسی می کند چندان معقول نیست چرا که مبلغ هزینه دادرسی این بار از اعتبارات اختصاصی خود قوه قضائیه تأمین می شود

دولت کمک می کند: اگر دستگاههای دولتی مجبور باشند بخشی از اعتبارات اختصاصی خود را بابت هزینه دادرسی مصرف کنند، از طرح دعاوی بی مورد علیه مردم خودداری خواهند کرد.

اما لغو معافیت دادستان از پرداخت هزینه دادرسی که وی را ملزم به پرداخت هزینه دادرسی می کند، چندان معقول نیست چرا که مبلغ هزینه دادرسی این بار از اعتبارات اختصاصی خود قوه قضائیه تأمین می شود

دعاوی، محکوم علیه واقع شود (اعم از اینکه خواهان یا خواننده بوده) آیا باز هم از پرداخت خسارت دادرسی معاف است و آیا در این خصوص تفاوتی بین اعمال حاکمیت و اعمال تصدی دولت وجود دارد یا خیر.

کمیسیون مشورتی آیین دادرسی مدنی اداره حقوقی دادگستری در جلسه مورخ ۱۳/۲/۱۳۴۲ خود، سؤال بالا را چنین پاسخ گفته است: «جزء آخر ماده ۶۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی راجع به معافیت دولت از هزینه دادرسی ناظر به مواردی است که دولت مبادرت به اقامه دعوا نماید نه این که خواننده دعوا بوده و به پرداخت خواسته و هزینه دادرسی و خسارت محکوم شده باشد. لذا اگر دولت، خواننده دعوا بوده و به پرداخت خواسته و هزینه دادرسی محکوم شود و اجرائیه صادر گردد و اقدامات اجرایی منتهی به وصول محکوم به شود، عشریه اجرایی و خسارات دادرسی را هم باید بپردازد.» پاسخ اداره حقوقی صحیح به نظر می رسد چرا که دعاوی مطروح بین دولت و افراد متضمن حقوق خصوصی است و دلیلی ندارد که اگر دولت دعوی بی اساسی را تعقیب کند یا در برابر دعوی حقه کسی مقاومت کند و موجب اضرار طرف شود، از هزینه دادرسی معاف باشد. شعبه چهارم دیوان عالی کشور نیز بر همین مبنا در حکم شماره ۱۵۲ مورخ ۳۰/۳/۱۳۰۸ خود آورده است «در مورد اقامه دعوی دولت بر اشخاص و عدم ثبوت مدعی به، خسارات وارده به طرف از مصادیق هزینه دادرسی و منظور قانون مصوب ۱۳۰۸/۳/۲۱ خارج بوده و مطالبه هزینه دادرسی از دولت - به عنوان خسارت - بلااشکال است.»

حکم ماده ۶۹۰ در خصوص معافیت دولت از پرداخت هزینه دادرسی، تصور معافیت دولت از پرداخت حق الاجرا را نیز برای بعضی محاکم پیش آورده بود که اداره حقوقی دادگستری در نظریات خود به شماره های ۷/۵۴۱ مورخ ۱۵/۲/۶۲ و ۷/۳۳۲۵ مورخ ۳۱/۴/۷۷ تأکید کرد که پرداخت حق الاجرا بر عهده محکوم علیه است و محکوم علیه اعم است از دولت یا هر شخص دیگر، نه دولت و نه هیچ شخص حقیقی دیگر از پرداخت هزینه اجرایی مقرر در قانون اجرایی احکام مدنی معاف نیست.

حال اگر دادستان که به نمایندگی از جامعه مبادرت به طرح دعوا می کند، در نهایت محکوم علیه واقع شود، آیا باید از عهده خسارت دادرسی محکوم له برآید؟ در این مورد نیز قانون آیین دادرسی مدنی سابق تعیین تکلیف نکرده بود و صرفاً به معافیت نامبرده از پرداخت هزینه دادرسی به هنگام طرح دعوا اشاره داشت. رویه محاکم فرانسه در این مورد این است که اگر دادستان به منظور حفظ مصالح و نظم عمومی دعوائی اقامه کند و علیه او حکمی صادر شود، به تأدیه خسارت دادرسی محکوم نمی گردد. این رویه صحیح به نظر می رسد زیرا دادستان نباید از بیم اینکه دولت را دچار پرداخت خسارت دادرسی می کند در اقامه دعوا راجع به مصالح عمومی تأمل کند. لذا صلاح این است که دست دادستان باز و از لحاظ خسارات دادرسی فارغ البال باشد.

